

احمد اشرف

# شهرنشینی

## از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی

یکی از مسائلی که همواره مورد توجه پژوهندگان جامعه‌شناسی تاریخی بوده است چگونگی پیدایش شهرنشینی و رشد بنیادها، ساختها و نهادهای جامعه شهری و نیز انواع روابط و پیوندهای زندگی شهری با زندگی روستائی، روابط جامعه شهری با نظام جامعه بزرگتری که آن را دربرگرفته است، و سرانجام انواع اجتماعات شهری است. کارل مارکس و ماکس وبر از پایه‌گذاران جامعه‌شناسی تاریخی هستند که به این مسائل توجه خاص کرده‌اند و مبانی نظری جامعه‌شناسی تاریخی شهر را پی ریخته‌اند و بیشتر جامعه‌شناسان و تاریخدانان بعدی از نظریه‌های این دو سودجسته‌اند و آنها را در موارد خاص مورد بررسی و آزمون کرده و در مواردی گسترده‌تر و بارورتر ساخته‌اند.

در این یادداشت‌های کوتاه اصول نظریه‌های این دو جامعه‌شناس تاریخی را درباره شهرنشینی بدست می‌دهیم.

### ۱ - نظریه مارکس درباره شهرهای شرقی و دوره‌بندی تاریخ

مارکس چه در کتاب ایدئولوژی آلمانی، که در سالهای ۱۸۴۵-۴۶ نوشته شده است، و چه در آثار بعدی خود، و بخصوص در یادداشت‌های پراهمیتی که در سالهای ۱۸۵۲ - ۵۸ از خود بجای گذاشت و اخیراً به نام صورت اقتصادی - اجتماعی پیش از سرمایه‌داری منتشر شده است، به شرح انواع اجتماعات شهری در رابطه با اجتماعات روستائوسی و

نظامهای سیاسی، پرداخته و چگونگی این روابط را از عوامل بنیانی شکل گرفتن دوره‌های عمده تاریخی دانسته است. (۱) چنانکه در همین اثر درباره ویژگیهای تاریخی دوره‌های عمده میگوید:

"تاریخ عهدباستان (یونانی و رومی)، تاریخ شهرها است، اما تاریخ شهرهاییکه برکشاورزی و مالکیت ارضی استوارند. ولی تاریخ نظامهای آسیایی حاکی از همبستگی جدانشدنی شهر و در آنهاست. (در نظام آسیایی شهر بزرگ را باید اردوگاه شاهان دانست، که خود را بر ثالوده، اقتصادی جامعه تحمیل میکنند). قرون وسطی - در دوره آلمانی - با تکوین ده بعنوان قرارگاه تاریخ آغاز می‌شود و رشد آن - در دوره فئودالی - با ستیزه میان شهر و ده ادامه پیدا میکند. تاریخ عصر جدید تاریخ شهر شدن روستا است، بر خلاف عهدباستان که تاریخ شهرهای روستاگونه بود. (۲)"

به نظر مارکس، ویژگی اساسی "نظام آسیایی" عبارت است از وحدت صنایع دستی و کشاورزی در اجتماع ده، که بخاطر همین ویژگی عمده تمام لوازم تولیدنسل و تولید اضافی را در قلمرو خود دارد.

بنابراین، تصور وجود نداشتن مالکیت ارضی در نظام آسیایی مالکیت قبیله‌ای یا جمعی را، که بنیان آنست، از نظر پنهان می‌کند. چنین نظامهایی ممکن است متمرکز یا غیر متمرکز باشند، ممکن است صورتی کم و بیش استبدادی و ستمگرانه داشته باشد، و بصور گوناگون سازمان یافته باشند. هر جا که چنین واحدهای کوچکی وجود داشته باشد ممکن است بخشی از تولید اضافی صرف هزینه‌های اجتماع بزرگتر، مانند هزینه‌های جنگ، اموردینی و مانند آن، و یا صرف عملیات ضروری اقتصادی مانند آبیاری و نگهداری تاسیسات عمومی و ارتباطات شود، که بدست اجتماع بزرگتر نباشد و از شهرها رهبری می‌شود. بسته بودن این واحدهای جمعی بدین معنی است که شهرها چندان به ثالوده اقتصادی، جامعه تعلق ندارند.

(۱) برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به مطلبی که نگارنده تحت عنوان "نظری به دوره بندی تاریخ و تکامل تاریخی" در مجله "جهان نو"، شماره سوم، سال ۱۳۴۸، ص ۸۲ - ۹۰ منتشر نموده است.

(۲) نگاه کنید به اثر:

K. MARX, Pre-Capitalist Economic Formation,  
Edited with an Introduction by Eric Hobsbawn,  
International Publishers, New York, 1964, p.p. 77-78

اراسیرو سینه اسکامی رند می کنند که از لحاظ جا نگاه برای تجارت خارجی مناسب بوده و با فرمائش و آسایشی و عوامل محلی وی درآمد خود را که همان محصول انسانی اجتماعات کوچک روستائی است - با نیروی کار کارگران مبادله کنند. (۳)

دوره تاریخی برده داری عهدیاستار (کشور شهرهای یونانی و رومی) دومین نظام تاریخی است که ممکن است در اوضاع و احوال بخصوصی از رشد اجتماع انسانی اشتراکی پدیدار شود.

این دوره تاریخی محصول زندگی اجتماعی پویاتری است. این نظام اجتماعی، شهر را بوجود می آورد و از طریق آن، شیوه تولید عهدیاستان را، این جامعه، توسعه طلب، پویا و بالنده است. در این دوره تاریخی، شهر، با سرزمینهای وابسته و پیوسته به آن، یک واحد کامل اقتصادی را تشکیل میدهد، شکل تکامل یافته این نظام اجتماعی به پیدایش برده داری منحصر می شود. بنیان این نظام اقتصادی - اجتماعی زمین زراعی نیست، شهر است که قرارگاه مالکان و روستاهای اطراف آنست. بدین ترتیب، در این نظام زمینهای زراعی شهرها پیوسته و وابسته به اقتصاد و زندگی شهر است. برخلاف نظام آسیائی که در آن موجودیت ده صرفاً بوسیله زمین زراعی تعیین میشود. (۴)

در دولت شهر عهدیاستان انواع مالکیت عمومی و خصوصی رده دار دو مالکان زمینهای مزروعی، در عین حال، شهروند Citizen هم هستند. در واقع شهروندی از نظر اقتصادی بدان معنی است که دهقانان صاحب زمین با هم در یک شهر زندگی میکنند. به بیان دیسگر، شهروندان هم عسای شهر هستند، هم آزادند و هم مالک ارامی پیوسته به شهر. بنیان دولت شهر، دولت شهرهای یونانی - رومی در عهدیاستان، از آزادی وجود انسانی بهره مند بودند و برای کشاورزان منزلت والاتری از سببوران گنابل بودند، و در نتیجه نظام صنفی، بدان صورت که در قرون وسطی پدیدار شد. در آن زمان بوجدنیامد. چرا که اصناف شهری تابع و زیر دست زمیندارانی بودند که بر شهر حکومت میکردند. (۵)

(۳) رجوع کنند به همان مقاله ص ۸۷ - ۸۸.

(۴) رجوع کنید به همان کتاب ص ۷۱ - ۷۲.

(۵) همان کتاب، ص ۷۵ - ۷۶. در اینجا این توضیح ضروری است که احساسات و هیجانات شهرهای یونانی، و رومی، در دوران باستان اهمیت



به نظر مارکس، این نظام اقتصادی - اجتماعی نیز محدودیتها و کم و کاستی های اقتصادی خاص خود را دارد و از این رو باید جای خود را به شکل نرمندار ترومولدتری از استثمار بسیار دهد.

نظام تازه همانا وابستگی روستائیان به اربابان فئودال است که به نوبه خود راه را برای نظام سرمایه داری هموار کرده و در شرایط تاریخی ویژه ای جای خود را به آن میدهد. زمینه نظام فئودالی، چنانکه در اروپا دیده شده است، با پیدایش نظام آلمانی، فراهم میشود. واحد اصلی اجتماعی در صورت نوعی سوم، که نظام آلمانی نامیده میشود، نه اجتماع روستائی است و نه شهر، بلکه خانوارهای مجزائی هستند که هر یک مرکز مستقل تولید میباشند. به نظر مارکس، شرط وحدت و انجام جامعه شهری آنست که شهر موجودیتی مستقل و متکی به خود داشته باشد. به بیان دیگر، جامعه شهری مجموعه اجزای پراکنده نیست بلکه کلیتی دارد و از همین رو، در نظام آلمانی شهر به معنای عهدباستان پدید نیامده و در واقع، چون شهروندی از نظر اقتصادی بدان معنی است که زمینداران در یک شهر زندگی کنند، و در نظام آلمانی زمینداران بصورت پراکنده در مزارع خود زندگی می کردند و صرفاً برای مقاصد مشترک به هنگام ضرورت گرد هم می آمدند، مفهوم شهروندی در نظام آلمانی بوجود نیامد. (۶)

نظام فئودالی به عنوان یکی از صور تکامل اجتماع ابتدائی اشتراکی، در شرایطی پدید می آید که در آن هیچ شهری نمی آید. چرا که سرزمینهای بزرگ زیر سلطه فئودالیزم بسیار کم جمعیت اند. در این دوره تاریخی روستا هسته اصلی سازمان جامعه است و شهر اهمیت چندانی ندارد. در این دوره تاریخی نیز مالکیت جمعی زمین اساسی سازمان اجتماع است لکن مالکیت جمعی در عهد فئودالیزم بصورت مالکیت جمعی اربابان فئودال ظاهر شده و بوسیله سازمان نظامی ایلات فاتح آلمانی حمایت میشود. اما طبقه محکوم و استثمارشونده، برخلاف دوران باستان، از سرفه یا روستائیان وابسته به زمین تشکیل میشود نه از بردگان.

زیادی داشته اند، اما بخاطر آنکه زمینداران بر شهرها حکومت میکردند مانند شهرهای اروپائی در قرون وسطی قدرت سیاسی بدست نیاروردند. نگاه کنید به این مقاله:

Mariano San Nicola, "Guilds in Antiquity" in Sligman, ed. Encyclopedia of the Social Sciences. New York, 1937

در دوره، فنودالی تقسیم کار شهری به تقسیم کار روستائی شباهت داشت، و با آنکه در شهرها شکل اصلی مالکیت، مالکیت خصوصی بود، بخاطر عواملی چند، همچون نیاز به دفاع دسته جمعی، رقابت اصناف و تاثیراتی که سازمان فنودالی روستاهای اطراف بر شهرها میگذاشت، در شهرها نیز سازمانی مشابه سازمان اجتماعی روستا پدید آمد و بدین ترتیب، استادکاران و بازرگانان در برابر کارآموزان و شاگردان قرار گرفتند. این نظام اقتصادی - اجتماعی که در سرزمینی وسیع و کم جمعیت مستقر بود، بخاطر منافع مشترک زمینداران در روستاها و صاحبان وسائل تولید کارگاهی در شهرها، نیازمند واحدهای سیاسی نسبتاً بزرگی بود که زیر نظر آنها فنودال اداره شوند و به همین خاطر بود که در اروپای قرون وسطی سلطنت فنودالی بر اراضی وسیع بصورت یک نهاد سیاسی عام درآمد.

مرحله انتقالی از نظام فنودالی به نظام سرمایه داری محصول تکامل نظام فنودالی بود که در شهرها آغاز شد. چرا که جدائی و تمایز شهر و ده، از آغاز پیدایش تمدن بشری تا قرن نوزدهم عامل اساسی و جلوه گاه تقسیم کار اجتماعی بوده است. در درون شهرها، که یکبار دیگر در قرون وسطی رشد کردند و بالیدند، تقسیم کار میان تولید و مبادله گسترش یافت.

این دگرگونیها مقدمات تجارت و مبادله با مسافتهای دور را فراهم کرد، و در نتیجه، میان شهرهای مختلف تقسیم کاری بر اساس تخصص در تولید پدید آمد. دفاع از شهر در برابر خانهای فنودال و روابط شهرها با یکدیگر، طبقه ای مشخص و همسود از شهرنشینان که تا آن زمان جدا از هم بودند - بوجود آورد.

نخستین نتیجه پیدایش تقسیم کار میان شهرها فزونی گرفتن تولیدات بود که با برپایه تجارت خارجی (همچون مراکز شهری پیشرو ایتالیا) و بر اساس بازار داخلی (همچون انگلستان و فرانسه) قرار داشت. این تحول پراهمیت تاریخی مبتنی بود بر رشد جمعیت بخصوص در روستاها و افزایش سرمایه اصناف شهری و عناصر نوخواسته ای که در زمره آنان نبودند.

با فندگی در میان رشته های تولیدی وسیع از همه پراهمیت تر بود. چرا که متکی بود به استفاده از ماشین، اگر چه به شکل ابتدائی آن.

فزونی گرفتن تولید بنوبه خود، زمینه فرار روستائیان را به شهرها فراهم میکرد. در گذشته مقررات شدید نظامهای اصناف شهری آنان را از شرکت در فعالیتهای تولید شهری محروم میکرد. اما اکنون نیروی کار روستائی در صنایع در حال توسعه شهرها جذب میشود. این نیرو از دو منبع فراهم میشود: یکی، خدمتگزاران و سربازان فئودالی و دیگر روستائیان که بخاطر پیشرفت تولید کشاورزی و جاگزینی دامداری به جای زراعت کار خود را از کف داده بودند.

پس با رشد تولید صنعتی رقابت دولتها پدید آمد و سوداگری رشد و نمو کرد و در داخل نظام تازه رابطه سرما به دار و کارگر توسعه یافت. کشف آمریکا و گشودن راه دریایی به هند و واردات وسیع محصولات ماورا، بحار، موجب رشد وسیع تجارت شد و در نتیجه وضع مالکیت فئودالی زمین و همچنین طبقه کارگر را متزلزل کرد. بدین ترتیب، دگرگونی روابط طبقاتی، فتح و غلبه و استعمار و بالاتر از همه گسترش بازارها و تبدیل آنها به بازارهای وسیع بین المللی، سرآغاز مرحله‌ای تازه در تحولات تاریخی بود. سرآغاز این تحول گسترش شهر بود و بدینال آن سرانجام جامعه شهری بر اجتماعات روستائی و نظام اجتماعی مسلط شد.

نظریه مارکس درباره زندگی شهری و نقش آن در تحولات تاریخی برای شناخت برخی از ویژگیهای اساسی شهرنشینی در ایران و مقایسه شهرهای ایرانی در دوران باستان با شهرهای یونانی و رومی در همان دوران، و همچنین مقایسه شهرهای ایرانی در دوران اسلامی با شهرهای فئودالی در مغرب زمین، اهمیت دارد.

به نظر مارکس، شهرهای شرقی و از آن جمله شهرهای خاورمیانه، چه در دوران باستان و چه در دوره اسلامی، ویژگیهایی دارند که آنها را هم از شهرهای رومی و یونانی عهد باستان و هم از شهرهای فئودالی اروپا در قرون وسطی متمایز می‌کند. (M)

نخست اینکه، تقسیم کار صنعتی و کشاورزی در شرق بطور مشخص تکامل پیدا نکرده و در نتیجه وحدت صنایع دستی و کشاورزی در اجتماع

(M) خصوصیات شهرهای شرقی که در این بخش به آن اشاره میکنیم استنتاج نویسنده از آثار مختلف مارکس است که اصول و مبانی آنها را در همین قسمت معرفی کرده‌ایم.

ده شالوده، اقتصادی این جوامع را تشکیل میداده است. دوم اینکسه، جامعه بزرگ، و در نتیجه شهرها که قرارگاه کارگزاران اداری حکومت بوده اند، از نظر اقتصادی به اجتماعات کوچک ایلی و روستائی متکی بوده اند. سوم اینک، تسلط دستگاه حکومت بر اجتماعات روستائی و ایلی از یکسو، و بر اصناف شهری از سوی دیگر، خواه بصورت متمرکزها بصورت پراکنده، همراه با همبستگی صنایع دستی و کشاورزی در شهر و ده، از کشاکش میان اجتماعات شهری و روستائی جلوگیری می کرد. چهارم اینک، نبود کشاکش میان شهر و ده، و موانعی که نظام آسیائی در برابر رشد بورژوازی مستقل می نهاد از بالندگی شالوده، اقتصادی - اجتماعی در شهرهای شرقی جلوگیری میکرد و سرانجام برخلاف شهرهای عهدباستان که متکی به استثمار شهروندان از بردگان بود و نیز برخلاف شهرهای قرون وسطی که متکی بر استثمار شهروندان استادکار و بازرگانان از شاگردان، کارآموزان و کارگران دوره گرد بود، بنیاد شهرهای شرقی بر استثمار فرمانروای آسیائی و نزدیکان و اطرافیان، کارگزاران اداری و بازرگانان وابسته هوی از توده های شهری و روستائی متکی نبود. این گروههای استثمارگر، که در شهر زندگی می کنند، حقوق شهروندی ندارند. در نتیجه در شرق از نظر حقوقی تمایزی میان شهری و روستائی پدید نمی آید.

بخصوص اینک فقدان وابستگی روستائیان به زمین (سرواژ) و فقدان سازمانهای کاملاً بسته، صنفی و همچنین فقدان دو نظام کاملاً متمایز در شهر و ده مانعی برای جابجا شدن جمعیت روستائی و شهری از یکی به دیگری پدید نمی آورد.

## ۲ - نظریه ماکس وبر درباره خصوصیات شهرهای خاورمیانه

ماکس وبر از پایه گذاران جامعه شناسی شهری است. نظریه وی درباره ویژگیهای زندگی شهری در شرق و غرب در چند دهه اخیر مورد توجه خاص جامعه شناسان و تاریخدانان شهر بوده است. وبر درباره شهرهای خاورمیانه نیز صاحب نظر است. وی بخش عمده ای از جلد سوم کتاب اقتصاد و جامعه را بدین مهم اختصاص داده است (۸). این بخش در دهه گذشته تحت عنوان شهر جداگانه به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شده است (۹).

(۸) کتاب جامعه و اقتصاد ماکس وبر که قسمتهایی از آن در سه دهه اخیر



از آنجا که مترجم بیشتر به بخش شهرنشینی در غرب در این کتاب نظر داشته قسمتهای پراهمیتی از این بخش را که مربوط به شهرهای خاورمیانه و شهرهای شرقی است در ترجمه کنار گذاشته و این کار سبب شده است که بسیاری از جامعه‌شناسان و تاریخدانها شی که روی شهرنشینی در خاورمیانه کار می‌کنند به این قسمت از نوشته ویر دسترسی نداشته و اساساً از وجود آن بی اطلاع بمانند و گاهی اظهار نظرهای نادرستی درباره نظریه ویر بکنند. نمونه‌ای از بی‌خبری از نوشته‌های ماکس ویر درباره ویژگیهای شهرنشینی در خاورمیانه را میتوان در اظهار نظر پروفیسور آدامز Adams در نتیجه‌گیری از سمیناری که در سال ۱۹۶۲ در دانشگاه برکلی درباره شهرهای خاورمیانه برپا بود یافت وی در این باره می‌گوید:

" پروفیسور اپن هایم Oppenheim در مقاله‌ای که در باره شهرهای بین‌النهرین به کنفرانس ارائه داده است نشانه‌هایی از وجود نیمه خودفرمانی در این شهرها بدست میدهد، حال آنکه این امر از یکسو با نظریه تداوم ویژگیهای زندگی شهری در خاورمیانه در دوران باستان و در دوره تاریخی اسلامی مفایرت دارد و از سوی دیگر با نظریه ماکس ویر درباره تفاوت و تمایز شهرنشینی در شرق و غرب، حال آنکه ماکس ویر در چند مورد بوجود خودفرمانی و تشابه شهرهای شرقی با شهرهای غربی و خودفرمانی شهرهای بین‌النهرین و فنیقیه در دوران باستان اشاره کرده است (۱۲)

به نظر ماکس ویر، شهر مستقل و خودفرمان، بیشتر در غرب دیده شده است. در برخی از اجتماعات شهری در خاورمیانه، مانند شهرهای

به زبان انگلیسی و زیر عنوانهای تازه‌ای جداگانه منتشر شده است. در سال ۱۹۶۸ به همت راث Roth و ویتیج Wittich بطور یکجا بزرگان انگلیسی منتشر شده است.

Max Weber, Economy and Society, The Bedminster Press, New York, 1968.

(۱۲) کتاب شهر را مارتیندل Martindale جامعه‌شناس آمریکایی از بخش مربوط به شهر در جلد سوم کتاب اقتصاد و جامعه انتخاب و به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر کرده است.

Max Weber, The City, New York, Free Press, 1958.

(۱۳) برای آگاهی از اظهار نظر پروفیسور آدامز و مقاله پروفیسور اپن هایم رجوع کنید به این کتاب:

Ira M. Lapidus, Middle Eastern Cities, University of California Press, Berkeley, 1969, pp.3-18, 188-196.



بین النهرین و سوریه و فنیکه در دوران باستان، نیز شهرهای خود فرمان گهگاه پدید آمده اند، اما پایدار بوده اند. برای آنکه شهر خود فرمان رشد کند، اقتصاد آن باید بیشتر متکی به بازرگانی باشد تا به کشاورزی و دارای ویژگیهای زیر باشد:

نخست، برای دفاع دارای حصار و استحکامات لازم باشد. دوم، دارای بازار باشد. سوم، دادگاهی مستقل و خود فرمان داشته باشد. حداقل استقلال و خودفرمانی سیاسی و اداری در شهر وجود داشته باشد. سازمانهای قضائی و اداری متعلق به خود شهر باشد و اداره امور شهر بوسیله کارگزارانی انجام گیرد که برگزیده اهالی شهر یا طبقات خاصی از اهالی باشند. در شهرهای یونانی و رومی عهد باستان حقوق انتخاب کارگزاران شهری و مشارکت در اداره شهر متعلق به شهروندان بود که از طبقه زمینداران برده دار بودند. در اروپای قرون وسطی حق مشارکت در اداره امور شهر متعلق به قشر خاص از قشرهای صاحب منزلت اجتماعی بود که شهروندینان یا بورگرها "Burgers" خوانده میشدند. از اینرو، شهر، در واقع متعلق به طبقه بورژوا بود.

به نظر ویر، با معیارهایی که برای خودفرمانی اجتماعات شهری برشمردیم، حتی شهرهای قرون وسطای اروپا نیز فقط تا حدودی دارای این خصائص بوده اند و شهرهای قرن هیجدهم بسیار کم از این خصوصیات برخوردار بوده اند. اما شهرهای آسیائی، جز در مواردی نادر، به هیچوجه دارای این خصوصیات نبوده اند. درست است که همه اجتماعات شهری در شرق دارای بازار و استحکامات نظامی بوده اند و در شهرهای بزرگ بازرگانی دادگاههای جداگانه محلی فراوان دیده میشود. با اینهمه، شهرهای شرقی بیشتر از قرارگاه فرمانروایان و کارگزاران اداری دستگاه حکومتی اجتماع بزرگتر سیاسی بوده اند و از همین رو نیز شهرهای آسیائی دارای دستگاه قضائی، که حاکم بر امور شهروندان آزاد در شهری خود فرمان باشد، نبودند و دادگاههایی نداشتند که اهالی شهر آنها را منصوب کرده باشند. همچنین مدیریت خودفرمان در شهرها امری ناشناخته بود و از همه مهمتر اینکه خصیصه دسته جمعی و انجمنی (Communal and Corporate) شهر و مفهوم "شهری" در برابر "روستائی" هرگز پانگرفت و با اهمیت چندانی پیدانکرد.

به نظر ویر، در شهرهای شرقی نیز اهالی شهرها در انجمنهای

مجلسی و صنفی، که دارای حقوق و امتیازات و تکالیف و وظایف معینی بودند، متشکل میشدند. محلات شهر، واحداصلی بشمار می آمدند و به شیوه، دسته جمعی، مسئول امنیت افراد و قلمرو خود بودند و در موارد بسیار مقامات محلی یا از میان اهالی محلات و یا از میان سالمندانی که از خانواده های سرآمد شهر بودند برگزیده می شدند. با اینهمه، مقام شهروندی - چنانکه در شهرهای یونانی و رومی باستان و در شهرهای اروپای قرون وسطی دیده شده - ناشناخته بود. شهردارای شخصیت حقوقی خاص خود نشد و حکومت خودفرمان و دسته جمعی شهری هرگز نبالید.

بدیهی است که شهر به عنوان یک مجموعه تام ممکن بود یک واحد اداری باشد. با اینهمه، در شهرهای شرقی مشارکت و خودفرمانی اهالی شهردار را در امور محل خیلی کمتر از مشارکت اهالی روستاها بوده است. چرا که شهر معمولاً قرارگاه مقامات والای اداری و پادشاهان و شاهزادگان و امیران بزرگ بود و از این رو بیکراست زیر فرمان فرمانروا و کارگزاران اداری وی قرار داشت. بدین ترتیب شهر بوسیله مقامات اداری و نظامی، که تابع شهیدر (فرمانروای پاتریمونیا) بودند، اداره می شد، که در عین حال تمام قدرت قضائی را نیز در اختیار داشتند.

البته این بدان معنی نیست که انجمنهای محلی و صنفی به کلی بی قدرت بوده اند و در برابر تعدیات مقامات اداری و محلی واکنش های گروهی نمی کرده اند. چنانکه در چین کارگزاران محلی در برابر سازمانهای محلی و حرفه ای تا حد زیادی بی قدرت بوده اند. اگر طایفه ها و اصناف بر سر موضوع خاصی گرد می آمدند و جبهه مشترکی تشکیل میدادند و با کارگزاران محلی به مخالفت بر می خاستند، امکان داشت که مقام اداری محلی شغل خود را از کف بدهد. تحریم، اختلال، تعطیل بازارها و امتناع از کار، از جمله واکنشهای متداول کسبه و پیشه وران و اصناف در برابر کارگزاران زورگوی محلی بود و تا حد زیادی قدرت خودسرانه مقامات محلی را محدود می کرد. گذشته از آن، اصناف و سایر انجمنهای محلی و حرفه ای دارای حقوق و اختیاراتی بودند. از این رو کارگزاران محلی مجبور بودند با آنها کنار بیایند. روسای این انجمنها در مواردی حتی به افراد غیر عضو زورگوئی میکردند. اما اقتدار انجمنهای صنفی در برابر کارگزاران حکومت بنیان استواری نداشت و صرفاً مربوط میشد به مواردیکه صنفی در زمان معینی در مورد امر بخصوصی، برای دفاع از منافع مشخص اعضای صنف که در خطر بود دست به اقدام دسته جمعی میزد.

به‌یمن دیگر، انجمن صنفی و محلی نماینده اجتماع شهروندان غیر  
متشکل بود و از اینرو صورت تک‌نهاد اجتماعی خودفرمان درنیا مد، در  
نتیجه مفهوم فردشهرنشین یا شهروند، یا مقام و منزلت و حقوق و  
اختیاراتی که شهروندان یونان و روم داشتند پدیدنیامد. این  
پدیده درهند، ژاپن و چین دیده‌نشده، بلکه تنها درخاورمیانه آنهم  
درعهد باستان پیداشد، ولی دیری نپاشید.

درژاین ( ودرچین ، درعهد فنودالی آن) شالوده‌نظام  
طبقاتی کاملاً فنودالی بود. ساموراشی وکاسی درکناردهقانان و پیشه  
وران و بازرگانان ، که برخی از آنان درانجمنهای صنفی متشکل بودند،  
قرارداشت. بااینهمه طبقه‌بورژوا دراجتماع خودفرمان شهرپدیدنیامد  
و درهیچیک ازاین کشورها مفهوم "شهری" یا "بورگر" واجتماع شهر یا  
گمون شهری دیده‌نشده.

چه درچین وجه در ژاپن فقط انجمنهای محلی و صنفی تا  
حدی از خودفرمانی بهره‌ای داشتند اما خودشهرنه خودفرمان بود و نه با  
مشارکت اعضای شهرا داره‌میشد.

درچین ، شهرپایگاه نظامی و مقر رسمی کارگزاران سلطنتی  
بود. درهند شهرقرارگاه پادشاهان یا مرکز رسمی دستگاه اداری سلطنتی  
و درعین حال پایگاه نظامی و تجارتنی بود. درهند ، انجمنهای صنفی  
بازرگانان و کاست‌ها از خودفرمانی بی‌بهره نبودند اما نظام کاستی  
که میان صاحبان حرف و مشاغل مختلفی که به کاست‌های گوناگون تعلق  
داشتند، جدائی می‌افکند، ازپیدایش اجتماع یکپارچه و خودفرمان  
شهری و همچنین از رشد و بالندگی طبقه‌بورژوا جلوگیری می‌کرد. هرچند  
که کاستهای بازرگان و تعداد زیادی از کاستهای پیشه‌ور با گروههای  
فرعی بی‌شمار وجود داشت ، اما هیچیک از آنها به صورت گروهی که شبیه  
بورژوازی غربی باشد رشد نکرد. همچنین مجموع کاستها نیز نمی‌توانست  
اجتماعی نظیرشهرهای قرون وسطی پدیدآورد. چراکه موانع کاستی از  
توسعه روابط میان کاستها جلوگیری می‌کرد.

دردوره مذاهب بزرگ همه اصناف زیررهبی ریش سفیدان خود،  
در بسیاری از شهرها انجمنهای خودفرمان تشکیل دادند که آثار آن هنوز  
در احمدآباد دیده می‌شود. این اصناف رارئیس اداره میکرد که به لرد  
شهردار غربی شباهت دارد. همچنین پیش از پیدایش نظامهای دیسوان

سالاری سلطنتی برخی از شهرها دارای خودمختاری سیاسی بودند و بوسیله نجبای محلی اداره می‌شدند. اما همه اینها بعدها تقریباً بطور کامل از بین رفت. موانع کاستی انجمنهای صنفی را از میان بردود و سالاری سلطنتی به همراهی برهمنها از پرورش این انجمنها جلوگیری کرد. تنها با زمانده‌هایی از این انجمنها توانستند در شمال غربی هند به حیات خود ادامه بدهند.

در مصر و خاورمیانه (در دوران باستان) شهر و قلعه نظامی، پایگاه و مرکز کارگزاران اداری و بازار صادرات برای آنها بود. با اینهمه در زمان اقتدار امپراطوریهای ارضی شهرها از استقلال، سازمانهای شهرداری و قشر ممتاز شهروندان یا "بورگر"هایی بهره بردند. در مصر، در دوران سلطنت میانه، نشانه‌های وجود فنودالیزم دیوانی و در عهد سلطنت جدید مدیریت دیوان سالاری را میتوان دید.

در بین النهرین و سوریه، و از همه مهمتر در فنیقیه، در دوران اولیه، شهرهای بازرگانی را می‌بینیم که در آنها نجبای شهری در انجمن شهر و شهرداری حکومت می‌کنند. لکن با افزایش قدرت نظامی سلطنتی شباهت شهرهای بین النهرین با دولت‌شهرها یا "پولیس"های یونانی نیز از میان می‌رود.

از آن پس، در بین النهرین نه شهرهای خودفرمان از نظر سیاسی، و نه قشر شهروندان یا بورگرها از نوع غربی آن را می‌بینیم و نه قانون خاص شهری را، که ضامن استقلال آنست، در کنار قانون سلطنتی، که نشانه دگرسری و دگرفرمانی شهر است. تنها فنیقیها دولت‌شهر را زیر سلطه نجبای زمیندار شهر نشین، که سرمایه‌شان را در بازرگانی بکار می‌بردند، حفظ کردند.

و بر درباره زندگی شهری در دوره اسلامی می‌گوید غالباً اوضاع و احوال عهد باستان همراه با خصوصیات نظامی شرقی زندگی شهری را در حکومت اسلامی شکل داد. به نظر ویر، در شهرهای ساحلی عربستان پیش از ظهور اسلام نالوده‌ای نظیر شهرهای خودفرمان یونانی در عهد باستان نداشته‌اند. بدین معنی که در این شهرها اقتدار در دست نجبای شهر نشین بود، که قدرتشان را از راه بکار انداختن سرمایه‌های بدست آمده از بازرگانی در کثرت و روزی به‌چنگ آورده بودند. در این شهرها وام داران را برده می‌کردند و خرید و فروش برده رواج بسیار

داشت. از سوی دیگر قدرت نجای شهری مبتنی بود بر تربیت نظامی شان که آنانرا بصورت طبقه اشراف و نجای جنگاورد می آورد. شهرنای ساحلی عربستان در آغاز پیدایش اسلام در چنین اوضاع و احوالی همچنان باقی مانده بودند و در دوره اسلامی نیز تا حدی خودفرمانی خودرا حفظ کردند و مانند شهرها شبکه در قلمرو دولتهای بزرگ شرقی قرار دادند لکن مال قدرت مرکزی پادشاهان و خلفای اسلامی شدند. بدین ترتیب در دوره اسلامی نیز نجای شهری را می بینیم که در سواحل عربستان خودفرمانی متزلزلی را در برابر مقامات اداری حکومت مرکزی حفظ می کنند. مهمترین عامل قدرت نجای شهری ثروت آنان بود که معمولا از باج راهی که از کاروانها می گرفتند بدست می آمد و در کار ارضی و برده داری سرمایه گذاری می کردند و کارگزاران حکومت مرکزی غالباً مجبور می شدند با نجای قدرتمند شهری سازش کنند. با اینهمه به نظر میرسد قدرت نجای شهری شهر را به سوی اجتماعی خودفرمان و مستقل و همیشه هدایت نکرد. و بر، به عنوان نمونه از نالوده های زندگی شهری در مکه تا حدی به تفصیل سخن می گوید و چنین نتیجه می گیرد که در شهرهای شرقی تنها انجمنهای طایفه ای و صنفی وسائل عمده عمل دسته جمعی و سازمان یافته اهالی شهرها بوده اند. اما این اقدامات دسته جمعی هرگز از نوع اقدامات و عملیات سازمان یافته و دسته جمعی شهر و ندان بشمار نمی آیند. مادر شهرهای اسلامی، اصناف، بازرگانان، کسبه و پیشه وران را می بینیم که از منافع اعضای خود حمایت می کنند. همچنین سازمانهای مذهبی علما و صوفیان و درویشان را، اما اثری از انجمن خودفرمان شهروندان نمی بینیم.

انجمن خودفرمان شهروندان نمی بینیم.

پرتال جامع علوم انسانی

" سوفوکل - آنتیگون "

شگفتی ها زیاد اند، ولی هیچکدام شگفت انگیزتر از انسان

نیستند.